

## دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحناپی جلسه ۹، سخنان عیسی در زمان خودش، قسمت ۲

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریس الهیات یوحنا. این جلسه شماره نه، سخنان عیسی در زمان خودش، بخش دوم است.

ما به مطالعه الهیات انجیل چهارم ادامه می‌دهیم.

ما به گفته‌های زمانه پایبندیم. بیایید از خدا کمک بخواهیم. پدر مهربان، تو را به خاطر کلام خدا، به خاطر روح القدس، به خاطر رفاقت مؤمنان شکر می‌کنیم.

به ما بیاموز، ما را تشویق کن، ایمان ما را بر کلام تو و رویدادهای نجات‌بخش مسیح استوار کن، ما به نام مقدس او دعا می‌کنیم. آمین. گفته‌های مربوط به زمان، جاهایی در انجیل چهارم هستند که عیسی می‌گوید زمان من هنوز نرسیده است، و چیزهای دیگری، اما به ویژه زمان آن فرا رسیده است.

یا او می‌دانست که زمانش از این طریق فرا رسیده است. ما به پنج دسته مختلف از گفته‌های مربوط به زمان نگاه کردیم. و اولین مورد، زمان ظهور عمومی عیسی است.

این برداشت شخصی من است که در فصل‌های ۲ و ۷، ۲، ۴ و ۷، آیات ۶ و ۸، از صلیب صحبت می‌شود اما مهم‌تر، به طور خاص‌تر، نه مهم‌تر، هیچ چیز مهم‌تری در مرگ و رستاخیز عیسی وجود ندارد، به طور خاص‌تر به زمان تحسین عمومی او قبل از صلیب که در ورود پیروزمندانه‌اش نشان داده شده است، اشاره دارد. او نمی‌خواست به آن شکل باشکوه در صحنه حاضر شود زیرا نمی‌خواست قبل از فرا رسیدن زمانش مصلوب شود. ما دیروز زمان محافظت پدر را در یوحنا ۷:۳۰ دیدیم.

بریم سراغ باب ۸. وای. یوحنا باب ۸ به باب فوق‌العاده‌ست که توش عیسی رهبران یهود رو حسابی سرزنش می‌کنه. اوه، قسم می‌خورم، اون‌ها رو فرزندانش شیطان می‌دونه.

این شبیه اول یوحنا به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ آنها فرزندان خدا و فرزندانش شیطان هستند. آنها ادعا می‌کنند که از نسل ابراهیم هستند و عیسی در یک مقطع اذعان می‌کند که آنها از نسل او هستند، اما آنها پسران ابراهیم نیستند زیرا کاری را که ابراهیم انجام داد، انجام ندادند. بلکه آنها می‌خواهند عیسی را بکشند.

بنابراین آنها قاتل هستند و دروغگو هستند زیرا حقیقتی را که از لبان عیسی بیرون می‌آید، رد می‌کنند. با شروع از آیه ۲۱، عیسی دوباره به آنها گفت، من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد. بهترین جاهایی که من در کتاب مقدس می‌شناسم تا این تصور را رد کنم که پس از مرگ فرصتی برای مؤمنان و کافران برای نجات وجود دارد، و برخی از طرفداران می‌گویند که این فرصت دوم نیست.

این اولین فرصت برای کسانی است که آن را نداشته‌اند. جری وال می‌گوید خدا این را به هر کسی می‌دهد. است. این کاربردی از میراث خاص وسلی-آرمینی اوست.

این امر جهانی نیست. مطمئناً جان وسلی آن را تعلیم نداده است، اما بر خداست که به هر انسانی، انجیل را به طور کامل و صادقانه ارائه دهد، و از آنجایی که بسیاری از آنها در این زندگی آن را ندارند، پس از مرگ آن

را دریافت می‌کنند. جری وال کتاب‌هایی در مورد جهنم، منطق لعنت، برزخ و سپس کتابی در مورد بهشت دارد.

هر سه شامل این مفهوم از شانس پس از مرگ برای کسانی هستند که در این زندگی آن را دریافت نکرده‌اند. من این را از کتاب مقدس رد می‌کنم. اول از همه، مردم می‌گویند که وظیفه آنهاست که نشان دهند کتاب مقدس این را تعلیم می‌دهد.

اینکه می‌گویند کتاب مقدس چیزی در مورد چیزی یا چیزی نمی‌گوید، بنابراین، این مبنای من برای باور به آن بسیار سست است، و آنها ادعا می‌کنند که چند آیه در اول پطرس وجود دارد، که در واقع، به این شکل فهمیده شده‌اند. یکی در اول پطرس ۳ در اواخر، و سپس اول پطرس ۴، شاید آیه ۶، که عیسی با ارواح در زندان ارتباط برقرار می‌کند. آنها نه تنها این را فرصتی برای برخی افراد پس از مرگ می‌دانند، که من با آن مخالفم، و اگرچه دیدگاه‌های انجیلی مختلفی وجود دارد، آنها با این تفسیر از آن نیز مخالفند، اما به نوعی کسانی را که فرصتی پس از مرگ، بشارت پس از مرگ، ملاقات پس از مرگ را آموزش می‌دهند، به این نام‌ها تبدیل می‌کنند.

آنها این را برای همه انسان‌ها به یک هنجار تبدیل می‌کنند. این از کجا آمده است؟ حتی اگر آن متن تعلیم داده باشد که چنین چیزی برای کسانی که در زمان نوح یا هر زمان دیگری وجود داشته‌اند، وجود داشته است، مطمئناً این مبنای این آموزه نیست که خدا این کار را برای همه افرادی که آن را نشنیده‌اند، انجام خواهد داد. و باز هم، من از همان ابتدا با تفسیر آنها مخالفم.

در هر صورت، عبرانیان ۹:۲۷، برای انسان‌ها یک بار مردن مقرر شده است، و پس از آن داوری فرا می‌رسد. و دو بار در اینجا در یوحنا ۸، ۸:۲۱، در گناه خود خواهید مرد. ۸:۲۴، در گناهان خود خواهید مرد.

این به معنای فرصتی پس از مرگ برای انسان‌ها نیست. من می‌روم؛ شما مرا جستجو خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد. جایی که من می‌روم، شما نمی‌توانید بیایید.

بنابراین، یهودیان گفتند، آیا او خودش را خواهد کشت؟ آیا خودکشی خواهد کرد؟ از آنجایی که او می‌گوید، جایی که من می‌روم، شما نمی‌توانید بیایید، یک سوءتفاهم کلاسیک. او به آنها گفت، شما از پایین هستید، من از بالا. آنها ریشه‌های متفاوتی دارند.

البته، او از بالا آمد، و از پایین آمد. او یک انسان واقعی شد. اما او از جانب خدا می‌آید، و آنها از جای دیگری می‌آیند. اگرچه آنها قوم عهد هستند، اما از جانب خدا نیامده‌اند.

به همین دلیل است که یحیی تعمید دهنده، قوم عهد را به توبه و غسل تعمید برای بخشش گناهان فراخواند. عهدگرایی آنها کافی نبود. آنها نیاز داشتند خدا را بشناسند و این کار را نکردند.

و یحیی ایشان را به سوی کسی که پس از او می‌آمد، هدایت می‌کرد. کسی که حتی مسیح، عیسی، لایق گشودن بند کفشش نبود. شما از پایین هستید، من از بالا.

شما از این جهان هستید، من از این جهان نیستم. به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد. زیرا اگر باور نکنید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد.

از او پرسیدند: «تو کیستی؟» «عیسی به ایشان گفت:» «من همان چیزی را می‌گویم که از ابتدا به شما گفته‌ام.» «چیزهای زیادی برای گفتن درباره شما و قضاوت کردن دارم. اما کسی که مرا فرستاده، حق است»

و من آنچه را که از او شنیدم به جهانیان اعلام می‌کنم. آنها نفهمیدند. همین

این بیانگر یک سوءتفاهم است که او با آنها درباره پدر صحبت می‌کرد. بنابراین، عیسی به آنها گفت وقتی پسر انسان را بلند کردید، خواهید دانست که من او هستم. و اینکه من با اقتدار خودم کاری نمی‌کنم، بلکه همانطور که پدر به من آموخته است، صحبت می‌کنم.

و او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته است، زیرا من همیشه کارهایی را که او را خشنود می‌سازد، انجام می‌دهم. همین که این سخنان را گفتم، بسیاری به او ایمان آوردند.

از سوی دیگر، آیات بعدی نشان می‌دهد که بسیاری به او ایمان نیاوردند و دوباره واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. و در آیات بعدی، او اذعان می‌کند که شنوندگان یهودی‌اش از نسل ابراهیم هستند، اما انکار می‌کند که آنها فرزندان واقعی او هستند. آنها فرزندان معنوی واقعی او نیستند.

بلکه، آنها ویژگی‌های شخصیتی شبیه به پدرشان، شیطان، را از خود نشان می‌دهند. در آیه ۸:۱۲، که گفتم واقعاً بعد از آیه ۷:۵۲ می‌آید، روایت زنی که در حین زنا گرفته شده، روایت بدیعی نیست و به کتاب مقدس تعلق ندارد. عیسی می‌گوید که او نور جهان است.

هر که از من پیروی کند، در تاریکی راه نخواهد رفت، بلکه نور حیات را خواهد داشت. فریسیان گفتند که تو درباره خودت شهادت می‌دهی. شهادت تو درست نیست.

عیسی پاسخ داد: «حتی اگر من درباره خودم شهادت دهم، شهادت من معتبر است. زیرا من می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم، اما شما نمی‌دانید که من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. شما بر اساس جسم و قضاوت می‌کنید.»

من بر هیچ‌کس داوری نمی‌کنم. اما اگر هم داوری کنم، داوری من درست است. زیرا تنها من داوری نمی‌کنم، بلکه پدری که مرا فرستاده است نیز داوری می‌کند.

طبق قانون، توسل به دو شاهد وجود دارد. در شریعت شما نوشته شده است که شهادت دو نفر معتبر است. اعداد ۳۰:۳۵. من یکی هستم.

من هستم که بر خودم شهادت می‌دهم. او به این امر اعتراف می‌کند. و پدری که مرا فرستاد نیز بر من شهادت می‌دهد.

بنابراین، شهادت من تنها نیست. اما حتی اگر تنها هم بود، درست می‌بود زیرا من وحی‌کننده‌ی خدا هستم و حقیقت را می‌گویم. آنها به او گفتند، پس پدرت کجاست؟ البته سوءتفاهم.

عیسی پاسخ داد: «شما نه مرا می‌شناسید و نه پدرم را. اگر مرا می‌شناختید، پدرم را نیز می‌شناختید.» چرا؟ زیرا عیسی آشکارکننده‌ی پدر است.

او این سخنان را در خزانه معبد، هنگام تعلیم دادن، گفت، اما کسی او را دستگیر نکرد. همانطور که با توجه به مخالفت‌ها انتظار می‌رفت، این نشان می‌دهد که ساعت او هنوز فرا نرسیده بود. ساعت او، ساعت او هنوز فرا نرسیده بود.

این زمان، زمان محافظت پدر از پسر است. دوباره می‌گوییم. دی. ای. کارسون، در کتاب «حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی، دیدگاه‌های کتاب مقدس و تنش»، گفت که اگر انتظار داریم تجسم پسر خدا، درک متناقض ما از حاکمیت خدا و آزادی انسان‌ها را روشن کند، سخت در اشتباه هستیم.

او این وضعیت را تشدید می‌کند زیرا تحت حاکمیت پدر زندگی می‌کند. او خود در واقع تحت اراده پدر حاکم است. و در عین حال، به عنوان خدا-انسان، مسئول است.

او آزادی انسانی را به درستی درک می‌کند. به طور منحصر به فردی درک می‌شود زیرا او تنها آدم دوم است و بقیه نژاد، بر خلاف عیسی، گناه و فساد آدم را به ارث برده‌اند. او خداست و حاکم مطلق است.

او یک انسان است و حاکمیت پدر و مسئولیت خود را تصدیق می‌کند. بنابراین، او پدر را وسوسه نمی‌کند. در فصل هفتم، در آیه اول، او می‌داند که یهودیان در یهودیه به دنبال کشتن او هستند، بنابراین از آنها دوری می‌کند.

او مسئولیت انسانی خود را به کار می‌گیرد، مبادا پدر را وسوسه کند و پدر را در موقعیتی قرار دهد که مجبور شود برای محافظت از عیسی معجزه‌ای انجام دهد. نه، عیسی این کار را نخواهد کرد. از سوی دیگر، وقتی اراده خدا باشد، عیسی مستقیماً به دردمس می‌افتد.

شاگردان در فصل ۱۱ می‌گویند، بیایید برویم و با او بمیریم. آنها با او نمردند زیرا زمان او هنوز فرا نرسیده بود. آها! بنابراین، سرفصل اصلی گفته‌های مربوط به زمان این است که، زمان من هنوز فرا نرسیده است.

زمان او هنوز نرسیده است. بارها و بارها همینطور بوده. سپس، در پایان ۱۲، آغاز ۱۳، همچنین ۱۷.۱. زمان او فرا رسیده بود.

زمان او چیست؟ اگر بخواهم به طور خلاصه بگویم، زمان جلال یافتن اوست و این شامل مرگ، رستاخیز، عروج و بازگشت او به سوی پدر می‌شود. یوحنا این را به عنوان یک حرکت می‌بیند. یک حرکت در تجسم وجود دارد.

یک حرکت دیگر به سمت بالا در مرگ، رستاخیز و عروج وجود دارد. یک حرکت سوم به سمت پایین، یک حرکت دوم به سمت پایین، و حرکت سوم در آمدن دوباره او. اما این تمام گفته‌های مربوط به زمان نیست.

آنها پیچیده‌تر هستند. الگوی اصلی این است که هنوز زمان مرگ و برخاستن و بازگشت او به سوی پدر فرا نرسیده است؛ زمان او فرا می‌رسد. پایان فصل ۱۲ و آغاز فصل ۱۳، جدایی بین کتاب نشانه‌ها که در پایان فصل ۱۲ به پایان می‌رسد و کتاب جلال که از ابتدای فصل ۱۳ آغاز می‌شود را تأیید می‌کند.

اما چیزهای بیشتری هم هست. همچنین مضامینی از گفته‌های «از قبل» و «هنوز نه» در مورد زمان وجود دارد. یوحنا ۴ و یوحنا ۵. برای زن سامری، از بین همه مردم، عیسی او را در مقابل نیکودیموس قرار می‌دهد و هر دوی آنها سخنان انتهای فصل دوم را به تصویر می‌کشند.

به یاد داشته باشید، من گفتم ایمانی که در آیات او وجود داشت، ایمان ناکافی بود. ما این را می‌دانیم زیرا عیسی خود را به آن مؤمنان فرضی متعهد نکرد. یوحنا ۲:۲۴

او همه مردم را می‌شناخت، ۲:۲۴، ۲۵، و نیازی نداشت کسی درباره انسان شهادت دهد، زیرا خودش می‌دانست در درون انسان چیست. در آیه بعدی، مردی به نام نيقوديموس وجود دارد که یکی از فریسیان است. من انکار نمی‌کنم که در این فکر وقفه‌ای وجود دارد، اما تقسیم‌بندی فصل‌ها مصنوعی است.

اگر می‌خواهید تاریخچه‌ی ورود آنها به کتاب مقدس را بخوانید، بریل اسمالی، مطالعه‌ی کتاب مقدس در قرون وسطی، معلمان مدارس پاریس، معلمان کاتولیک رومی، متکلمان مدارس را به عنوان رقیب نشان می‌دهد و طبقه‌بندی یک نفر پیروز می‌شود و اینجاست که ما تقسیم‌بندی‌های فصل‌های کتاب مقدس را در کتاب مقدس به دست می‌آوریم. به هر حال، بریل اسمالی، داستان جذابی درباره‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدس در در انتها EY قرون وسطی بود. من فکر می‌کنم عنوان کتاب همین است، بریل، اسمالی، با یک

عیسی می‌دانست که در درون یک انسان چه چیزی وجود دارد. مردی از فریسیان به نام نيقوديموس وجود داشت. نيقوديموس، از نظر انسانی، کاندیدای اصلی پادشاهی خدا است.

او یک مرد است. او یک مرد یهودی است. او یک فریسی است.

فریسیان، یهودیان غیر روحانی بودند که خود را وقف رعایت شریعت، فراتر از آنچه عهد عتیق مقرر کرده بود، کرده بودند. آنها در امور مربوط به رژیم غذایی، دعا، بخشش و روزه از بزرگان قوم پیروی می‌کردند. و مردم به فریسیان به خاطر پارسایی ظاهری‌شان، و شاید گاهی اوقات بیش از پارسایی ظاهری، احترام می‌گذاشتند.

مرد، این یک گام رو به جلو در دنیای یهودی قرن اول است، چه بخواهید چه نخواهید. عیسی می‌گوید: اسرائیلی، فریسی، معلم اسرائیل «غم و اندوه فراوان»

و او در این مرحله به طرز فجیعی شکست می‌خورد. عیسی می‌دانست که درون یک مرد چیست. اگر این تعبیر درست باشد، او یک جوینده صادق را می‌دید، و با او بازی نکرد یا از او تملق نگفت.

از نظر روحانی، او به بینی‌اش مشت زد. تو چیزی در مورد پادشاهی خدا نمی‌دانی. و نيقوديموس کورمال کورمال دنبال چیزی می‌گردد.

عیسی می‌گوید: «انسان باید از نو زاده شود» «انسان باید از بالا زاده شود» «آیا انسان می‌تواند به رحم مادرش بازگردد؟ «چه سخن احمقانه‌ای

اوه، حرف من همین است. وقتی نوزادان را می‌بینم، باورم نمی‌شود که برای اولین بار به دنیا آمده‌اند. فوق‌العاده است.

این یک معجزه نیست. اگر هر اتفاقی که امروز می‌افتد را معجزه بنامیم، ارزش معجزات را کم کرده‌ایم. اما این یک کار شگفت‌انگیز از جانب خدا است.

اوه، کلام من. اما بازگشت به رحم؟ تو معلم اسرائیل هستی و این چیزها را نمی‌دانی، عیسی گفت. در یوحنا ۳ و آیه ۱۰، او را از این کار منصرف کرد.

فرش را از زیر پایش کشید. این چیزی بود که نیاز داشت. نیاز داشت تکانی بخورد.

او نیاز داشت که به چالش کشیده شود. او نیاز داشت ببیند که در نور عیسی، نور جهان را نمی‌بیند. نمی‌گویم که تصاویر وجود دارند، اما او اینگونه است.

او آشکارکننده است، و خدا را آشکار می‌کند، و نیکودیموس را نشان می‌دهد. او در تاریکی است. در مقابل، در فصل ۴، زنی بود که نه از اسرائیل بود، نه از فریسیان، نه معلم شریعت.

دارم احمق می‌شوم. یک زن، یک سامری، یک دورگه، ببخشید فرانسوی من، از نظر یهودیان. فکر می‌کنم هنوز هم این موضوع قابل درک است که سامری‌ها فرزندان یهودیان فقیری بودند که توسط آشوری‌ها در سال ۷۲۲ قبل از میلاد در اسارت در آن سرزمین باقی ماندند و آنها به انتقال اقوام می‌پرداختند.

آنها مردم را در امپراتوری خود جابجا می‌کردند و آنها را با افراد دیگر مخلوط می‌کردند، بنابراین سال‌ها طول می‌کشید تا حتی بتوانند با همسایگان جدید خود ارتباط برقرار کنند. به هر حال، خارجی‌ها را می‌آوردند. بنی اسرائیلی‌هایی که باقی مانده بودند، قادر به شورش نبودند؛ هیچ کس مهم، هیچ کس قوی و هیچ کس خطرناک نبود.

فرزندان آنها سامری‌ها هستند. آنها اسفار پنجگانه سامری، پنج کتاب اول کتاب مقدس، را تصدیق می‌کنند. آنها سنتی در مورد یک پیامبر دارند.

آنها این کار را نمی‌کنند؛ آنها پرستش اورشلیم را رد می‌کنند، که یعنی درست مانند پادشاهی شمالی اسرائیل، آنها مرتد هستند. و بنابراین، نیکودیموس، با تمام این فضایل، کم می‌آورد. او، ما او را در فصل ۷ دیدیم. شاید طرف عیسی را بگیرد، و مطمئناً از او در برابر سایر اعضای سنهدرین دفاع کند.

و سپس، در ۱۹، اگرچه برخی از آن انتقاد می‌کنند، من اینطور فکر نمی‌کنم. من ۱۹ را به عنوان ظهور او می‌بینم، شهادت عمومی در درخواستش برای تدفین یا خاکسپاری مناسب بدن مصلوب عیسی. زن سامری، او یک زن است.

شاگردان شوکه شدند. یک خاخام چگونه می‌تواند در ملاء عام با یک زن صحبت کند؟ این خیلی نامناسب است. و او متعجب شد.

تو، یک یهودی، یک مرد یهودی، از من نوشیدنی می‌خواهی؟ جان در یکی از نظرات سرمقاله‌اش می‌گوید که یهودیان با سامری‌ها سر و کار نداشتند. او نه تنها یک زن سامری است، بلکه یک خانم مشکوک است، با مردان متعددی رابطه داشته و کاری را انجام می‌دهد که در قرن اول قابل قبول نبود، یعنی با مردی زندگی می‌کند که در آن زمان شوهرش نبود. او اعتراف می‌کند.

من می‌توانم ببینم که شما یک پیامبر هستید، چون عیسی این را در مورد او می‌گوید. و سپس او وارد یک بحث الهیاتی می‌شود، و اینجاست که ما با زمان‌های حال و آینده وارد بحث می‌شویم. آیه ۱۹: آقا، من متوجه شده‌ام که شما یک پیامبر هستید.

تو چیزهایی را می‌دانی که من به تو نگفتم. و ضمناً، این شهادتی است برای مردان شهر. بیایید مردی را ببینید که هر آنچه را که من انجام داده‌ام به من گفته است، و این چشمان آنها را به این احتمال باز می‌کند که عیسی، مسیح موعود است.

پدران ما در این کوه، کوه چرزیم در سامره، پرستش می کردند. اما شما می گوید که در اورشلیم جایی است که مردم باید در آن عبادت کنند. عیسی به من گفت: باور کن، زمانی فرا می رسد که نه در این کوه و نه در اورشلیم، پدر را پرستش نخواهید کرد.

این با آیه ۲۴ در تضاد است، و آن ساعت فرا می رسد، متاسفم، ۲۳، آن ساعت فرا می رسد و اکنون اینجاست. عبارت قبلی، وقتی این دو به این صورت با هم ترکیب می شوند، دوباره در فصل ۵ آن را خواهیم دید. آن ساعت فرا می رسد و اکنون اینجاست، یعنی عیسی در حال تحقق وعده های عهد عتیق است. وقتی آن ساعت فرا می رسد، و او نمی گوید که اکنون اینجاست، با این گفته همراه است که آن ساعت فرا می رسد. و اکنون اینجاست، پس آن ساعت فرا می رسد، که به این معنی است که هنوز فرا نرسیده است.

بنابراین، من آیه ۲۱ را درک می کنم، ساعتی فرا می رسد که نه در این کوه و نه در اورشلیم، پدر را پرستش نخواهید کرد. این کتاب اعمال رسولان و انجیلی است که به سوی غیریهودیان می رود. همانطور که در مورد موفقیت آمیز کرنلیوس و پطرس و خدا می بینیم، که به طور ماوراءالطبیعه پطرس و کرنلیوس را با هم هدایت می کند، حداقل جویندگان، که خدا از آنها می ترسد، ممکن است ایمان بیاورند.

این در را باز می کند، و شورای اورشلیم تأیید می کند که ما قرار نیست یوغی را که نه ما و نه پدرانمان نمی توانستیم تحمل کنیم، بر غیریهودیان تحمیل کنیم. هیچ کس به اندازه یعقوب عادل، یک مرجع یهودی، این را نمی گوید. و به همین ترتیب پطرس، رسول یهودیان.

البته پولس و برنابا موافقت می کنند، اما می توانیم بگوییم که دیگران رهبری را بر عهده دارند و ستون های کلیسای اورشلیم هستند، همانطور که پولس آنها را پطرس، یعقوب و یوحنا در غلاطیان فصل ۲ می نامد. عیسی چه می گوید؟ ساعتی در راه است. در کتاب اعمال رسولان، غیریهودیان مجبور نبودند سه بار برای اعیاد به اورشلیم بروند. آنها می توانستند خدا را در روح پرستند، خدا را از طریق عیسی در روح، در هر کجای امپراتوری که باشند، پرستند.

آنها مجبور نیستند به اورشلیم بروند. کوه سوخار، عذر می خواهم. گراسیم و عیبیل در کوه های هستند که در آنها برکات و نفرین های شریعت در خود شریعت خوانده می شود.

کوه سوخار در سامره جایی است که زن به آن اشاره می کند، جایی که سامری ها عبادت می کنند. انجیل قرار است به غیریهودیان، از جمله سامری ها، برسد. شما از نظر ما تا حدودی غیریهودی هستید، اما هنوز نه. آیه از یوحنا ۴، شما چیزی را می پرستید که نمی دانید ۲۲.

شما سامری ها مرتد هستید. شما دین دروغین دارید. شما خدای حقیقی و زنده را نمی شناسید.

شما خارج از پیمان با اسرائیل هستید. عیسی تکثرگرا نیست. و تکثرگرا بودن به معنای دوست داشتن گمشدگان نیست.

دوست داشتن گمشدگان به معنای جهان شمول بودن است، به این معنا که انجیل باید به گوش همه برسد. نه به این معنا که همه نجات خواهند یافت. ما چیزی را می پرستیم که می دانیم نجات از یهودیان است. همین گفته به خودی خود برای رد این تصور که انجیل یوحنا یهودستیزانه است، کافی است.

زمانی فرا می رسد و اکنون فرا رسیده است که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی پرستش خواهند کرد. زیرا پدر به دنبال چنین افرادی است تا او را پرستند. و دوستان من، همانطور که یوحنا ۴ را می خوانیم، با یکی از آن پرستندگان حقیقی، زن بدکاره اهل سامره، روبرو می شویم. لطف خدا شگفت انگیز است.

از قضا، در این مرحله نیکودیموس بیرون از گود است. فکر می‌کنم او در فصل ۱۹ به ایمان می‌رسد. زن سامری که نمی‌توانست از این دورتر باشد.

جنسیت، نژاد و مذهب دروغین او، پرستندگان حقیقی خدا هستند. چطور ممکن است چنین باشد؟ زیرا عیسی معبد حقیقی و حضور خدا در خیمه و معبد است. و چقدر این مهم بود.

شما مرا در مکانی که نام خود را آشکار می‌کنم، پرستش خواهید کرد. نه هیچ جای دیگر. و وقتی یربعام پادشاهی را به دو نیم تقسیم می‌کند و مراکز پرستش خود را در دان و بیت‌ئیل و بت‌پرستی برپا می‌کند، همه اینها بت‌پرستی است.

همه اینها بیمارگونه است. همه اینها زنای روحانی است. و اینجا، یک زناکار واقعی به سوی خداوند می‌آید و چیزی شبیه به یک زن مبشر می‌شود.

مردان شهر، از ۳۹ تا ۴۲ سال، به عیسی ایمان دارند. شهادت زن، خوراک اصلی آنهاست. بیایید و با مردی ملاقات کنید.

به عبارت دیگر، معنی این است که چه کسی پیامبری است که هر کاری را که تا به حال انجام داده‌ام به من گفته است. آیا این می‌تواند مسیح باشد؟ آیه ۲۹. ای مرد، آنها از شهر بیرون می‌آیند.

آیه ۳۰. او بدنام بود. آنها از شهر بیرون آمدند و نزد عیسی آمدند.

بنابراین، گفته‌های مربوط به زمان، علاوه بر زمان تعیین‌شده‌ی عیسی برای مرگ، قیام و عروج، از زمان‌های دیگری نیز صحبت می‌کنند. اکنون زمان آن رسیده است که پرستش جهانی و غیرمتمرکز شود. غیرمتمرکز شدن پرستش هنوز فرا نرسیده است.

این اتفاق در کتاب اعمال رسولان رخ خواهد داد. او، از دیدگاه ما همین الان هم رخ داده است، اما از دیدگاه قرن اول که عیسی با زن سامری ظاهر می‌شود، هنوز این اتفاق نیفتاده است. با این حال، تمرکززدایی از عبادت، نه در کوه سوخار به شیوه سامری، بلکه در هر جایی، نه فقط در اورشلیم.

در واقع، از قضا، بیشتر مردمی که اورشلیم را می‌پرستند، گمراه شده‌اند. اما یک زن سامری پیدا می‌شود. او یک پرستنده واقعی است زیرا پدر از طریق آشکارکننده خدا، یعنی پسر، او را جستجو کرده است.

اگرچه این کلمه به طور دقیق و با کلمات زیاد بیان نشده است، اما معنی آن این است که او از پسر خدا، که دهنده حیات جاودان است، حیات جاودان دریافت می‌کند، زیرا او خدا، پدر، را آشکار می‌کند و او گوش می‌دهد. و سامریان با یک صدا می‌گویند، اکنون می‌دانیم، ما خودمان صدای او را شنیده‌ایم، آیه ۴۲. و ما می‌دانیم که این در واقع نجات‌دهنده جهان است.

این چیزی است که خود آن یازده نفر هم نخواهند فهمید تا زمانی که خدا پطرس را به همراه کورنلیوس و سپس شورای عظیم اورشلیم هدایت کند تا کلیسا را با دست خود هدایت کنند تا بفهمند اشعیا مدت‌ها پیش، ۷۰۰ سال قبل، چه گفته است که انجیل به غیریهودیان خواهد رسید. فصل ۵، و همچنین یکی از این گفته‌های زمانی، ترکیبی از گفته‌های دو زمانی «در حال حاضر» و «هنوز نه». «۵:۵، ۲۴

آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودان دارد. او به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. آمین، آمین، به شما می‌گویم، ساعتی فرا می‌رسد، و اکنون است که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید، و کسانی که بشنوند زنده خواهند شد.

چی؟ به لحظه صبر کن. انگار رستاخیز مردگان در طول رسالت عیسی اتفاق می‌افتد. آیا منظور بیوه پسر نائین، دختر یایروس و ایلعازر هست؟ نه، نه، نه، نه، نه، نه.

این درباره رستاخیز روحانی صحبت می‌کند. باید با توجه به آیه قبل تفسیر شود. هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، چگونه عمل می‌کند؟ عیسی به طور کلی آشکارکننده پدر است.

پدر ایمان دارید. کسی که به عیسی و به پدر از طریق او ایمان دارد، اکنون حیات جاودان دارد. حیات جاودان، حیاتی الهی است که به عصر آینده تعلق دارد.

هنوز نه. اساساً، در انجیل یوحنا، هنوز نه. اساساً در انجیل یوحنا، حیات جاودان همین الان هست، همین الان هست.

او به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. جسمانی؟ نه، البته که نه. روحانی.

و این همان چیزی است که آیه ۲۵ می‌گوید، من به شما حق می‌دهم. آیه ۲۵، اگر از متن اصلی خارج شود، می‌تواند به معنای رستاخیز بدن باشد، اما اینطور نیست. زمانی فرا می‌رسد و اکنون فرا رسیده است که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و کسانی که می‌شنوند زنده خواهند شد.

در مقابل، همان چیزی که در فصل ۴ آمده است. زمان در حال آمدن است. زمان در حال آمدن، ۲۸:۲۹ است و اکنون اینجاست. آنها در اینجا برعکس شده‌اند.

از این تعجب نکنید. زیرا ساعتی در راه است، نمی‌گوید «و اکنون اینجاست». «بنابراین، ترکیب آن، ۲۸:۲۹ گفته، زمانی در راه است، با آیه ۲۵، ساعتی در راه است و اکنون اینجاست.

زمان و ساعت در این گفته‌ها مترادف هستند. با توجه به اینکه زمان تجدید حیات یا رستاخیز معنوی فرا رسیده است، اکنون که اینجا بوده است، این یک جمله آینده‌نگرانه است. از این تعجب نکنید.

زیرا ساعتی فرا می‌رسد که در آن همه کسانی که در مقبره‌ها هستند، یعنی رستاخیز بدن، دوست من، صدای او، صدای پسر انسان را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. کسانی که نیکی کرده‌اند، رستاخیز حیات را خواهند داشت و کسانی که بدی کرده‌اند، رستاخیز داوری را. داوری بر اساس اعمال است و وجود یا عدم وجود ایمان، فیض و ایمان را آشکار می‌کند.

بنابراین، گفته‌های عیسی، اگرچه الگوی اصلی هنوز فرا نرسیده است، اما زمان مرگ و رستاخیز او فرا رسیده است. و سپس در پایان ۱۲ و آغاز ۱۳، زمان مرگ، رستاخیز و بازگشت او به سوی پدر فرا رسیده است. صریحاً می‌گوید ۱۳:۱.

اگر تعریفی از ضرب‌المثل‌های مربوط به زمان‌های اصلی می‌خواهید، ۱۳:۱ است. اما این همه ضرب‌المثل‌های مربوط به زمان نیست. همچنین، دو تا از این الگوها وجود دارد، یکی از چهار، یکی از پنج، که از زمان حال صحبت می‌کنند. زمان در حال آمدن است و اکنون اینجاست.

و با این حال زمانی هنوز در راه است، زمانی در حال آمدن است. مقبره‌ها گشوده نشده‌اند و رستاخیز عمومی، مردگان هنوز اتفاق نیفتاده است. روی دیگر سکه بزرگ، جایی که زمان جلال عیسی هنوز فرا نرسیده است همانطور که گفتم در پایان ۱۲ و آغاز ۱۳ رخ می‌دهد.

بیاید به آنجا برویم. ۱۲:۲۳، متن این است که برخی از یونانیان می‌خواهند با عیسی صحبت کنند. او در آن زمان برای آنها وقت ندارد.

یونانیان با فیلیپ صحبت کردند، فیلیپ با اندریاس صحبت کرد، و اندریاس با عیسی صحبت کرد. به نظر می‌رسد عیسی از آنها دوری می‌کند و می‌گوید، ساعت آن رسیده است که پسر انسان جلال یابد. این یک تعریف کلی خوب از آن ساعت است.

کمی خاص‌تر است. به راستی به شما می‌گویم، اگر دانه در گندم و زمین نیفتد و نمیرد، تنها می‌ماند ۱:۱۳. اگر بمیرد، ثمر بسیار می‌آورد.

این جمله‌ای در مورد مرگ عیسی است. بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما فعلاً، این جمله مربوط به او و سپس در آیات بعدی مربوط به شاگردانش است.

وقتی دانه‌ای را دفن می‌کنید، می‌میرد. دیگر آن را نمی‌بینید. در عوض، آنچه از آن بیرون می‌آید را می‌بینید. رشد، نهال.

صحبت از مرگ او شد، زمان آن رسیده است که پسر انسان جلال یابد. زیرا درست مانند یک دانه، پسر انسان نیز باید بمیرد. اکنون، روح من مضطرب است.

و چه بگویم؟ پدر، مرا از این ساعت نجات ده. اما برای همین منظور، به این ساعت رسیده‌ام. توجه کن، به این ساعت، به این ساعت.

پدر، نام خود را جلال بده. قبلاً به تو گفتم، صدایی از آسمان می‌گوید، من اراده می‌کنم، من دارم. و جمعیت آنقدر از نظر معنوی تاریک، تاریک، آنقدر از نظر معنوی کند ذهن هستند که فکر می‌کنند فرشته‌ای صحبت کرده یا شاید رعد و برق زده شده است.

پروردگار خوب می‌تواند از آسمان در حمام زغال سنگ صحبت کند، صدایی از آسمان. دختر صدا، به اصطلاح عبری. و مردم فکر می‌کنند که این رعد یا فرشتگان است، فرشتگان صحبت می‌کنند.

پسر، ای پسر. این صدا به خاطر تو اومده، نه من. من کاملاً نمی‌فهمم.

چون آنها نفهمیدند که اکنون داوری این دنیاست. حال، آیا حاکم این دنیا بیرون رانده خواهد شد؟ این داوری این دنیاست.

کافیه ۱:۱۳ و ۱:۱۷ خیلی زیبا هستن. ۱:۱۳ نشون میده که یه وقفه بزرگ بین پایان ۱۲ و آغاز ۱۳ وجود داره.

ما تأیید آن را از بسیاری جهات می‌بینیم. هفت نشانه در فصل‌های ششم تا یازدهم جمع شده‌اند. عبارات من هستم «در اینجا متوقف می‌شوند».

این اشتباه است. هفت جمله‌ای که می‌گویم در شش تا یازده جمله خلاصه می‌شوند. این درست است.

علائم از دو تا یازده هستند. البته، عذرخواهی می‌کنم. مخاطب، جهان از باب‌های ۹:۱۱ تا پایان باب ۱۲ است.

مخاطب در کتاب جلال، شاگردان هستند. اکنون، ۱:۱۳. اکنون، پیش از عید فصح، هنگامی که عیسی دانست ساعت او فرا رسیده است تا از این جهان به سوی پدر برود، پس از آنکه خاصان خود را در جهان دوست داشت، آنها را تا به آخر دوست داشت. عیسی می‌دانست که ساعت او فرا رسیده است تا از این جهان به سوی پدر برود.

این شامل چه چیزهایی می‌شود؟ مرگ او، رستخیز او و عروج او. بنابراین، این الگوی بزرگ است. این تنها الگو نیست.

وقت من هنوز نرسیده است. وقت او هنوز نرسیده است - پایان ساعت ۱۲.

وقتش رسیده. وقتش رسیده. ۱:۱۳ به ما می‌گوید

او می‌دانست که زمان ترک دنیا و بازگشت به سوی پدر فرا رسیده است. در دعای بزرگ کاهنان، هنگامی که عیسی این کلمات را گفت، ۱:۱۷، چشمان خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پدر، ساعت فرا رسیده است. پسر را جلال بده تا پسر تو را جلال دهد.

بنابراین، یک بررسی کامل‌تر، زمان اوست که هنوز فرا نرسیده است، زمان او برای مردن، برخاستن و صعود. همه به جلال پدر و پسر و روح القدس. اگرچه یوحنا این را نمی‌گوید. الهیات سیستماتیک این را می‌گوید.

تا زمانی که الهیات سیستماتیک ابتدا می‌گوید، یوحنا این را نمی‌گوید، الهیات سیستماتیک می‌تواند بگوید، اما با تکمیل الهیات، انجیل و آموزه‌های او بر اساس انگیزه اصلی سخنانش در آیات ۱۴ تا ۱۶، می‌توانیم بگوییم پدر، پسر و روح القدس. این زمان جلال یافتن عیسی است. از قضا، صلیب، همانطور که پولس در کولسیان تعلیم می‌دهد، نمایانگر پیروزی پدر در پسر است که با شکست دادن فرمانروایان و قدرت‌ها، آنها را در ۲ انظار عمومی رسوا می‌کند و از تصویر راهپیمایی پیروزمندانه رومی استفاده می‌کند.

در اینجا، وقتی پسر انسان بالا برده می‌شود، معنایی دوگانه وجود دارد. در مصلوب شدن، این حقیقت دارد و ننگین است. در عین حال، بالا بردن به معنای تجلیل شدن است.

بنابراین، پولس می‌توانست بگوید، پولس، من به صلیب افتخار می‌کنم. دوستان من، این عجیب است. من به گیوتین افتخار می‌کنم.

من از طناب دار افتخار می‌کنم. من از صندلی الکتریکی افتخار می‌کنم. چی؟ و ما باید این حس عجیب را داشته باشیم چون صلیب نفرین شده بود.

حتی صحبت کردن در حضور زنان یا جامعه‌ی مودب در دنیای مصلوب شدن رومی‌ها هم درست نبود. او به پولس به صلیب افتخار می‌کند، زیرا بر روی صلیب، پروردگار جلال، رستگاری را برای تمام قوم خود، برای هر کسی که به او ایمان می‌آورد، فراهم کرد. یک دسته‌ی کوچک دیگر از گفته‌های مربوط به زمان در فصل ۱۶ آمده است.

و اگر آنها استاد را آزار و اذیت کردند، خادمان او را نیز آزار خواهند داد. بنابراین، زمان آزار و اذیت شاگردان، زمان آنها نیز هست. ۱:۱۶، من همه این چیزها را به شما گفتم تا از گمراهی دور شوید.

شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند کرد. در واقع، آن ساعت فرا می‌رسد. این همان زبان یحیی است.

وقتی کسی شما را می‌کشد، فکر می‌کند که به خدا خدمت می‌کند. خدای من! آنها این کارها را انجام می‌دهند. زیرا نه پدر را می‌شناسند و نه مرا.

اما این چیزها را به شما گفتم تا وقتی زمانشان فرا برسد، آنچه را که به شما گفتم به خاطر بیاورید. در واقع به نظر می‌رسد که این زمان، زمان جفاکنندگان است. این زمان، زمان جفاکنندگان و زمان جفا شونده‌گان است.

خدای من. ۱۶:۲۵. من این چیزها را با استعاره به شما گفتم.

زمانی فرا می‌رسد که دیگر با استعاره صحبت نخواهم کرد، بلکه به طور واضح درباره پدرم با شما صحبت خواهم کرد. این از نظر فنی مربوط به آزار و اذیت نیست. این درباره وحی است.

آه، حالا شما دارید ساده صحبت می‌کنید و از زبان تمثیلی استفاده نمی‌کنید. این جمله از کلمه ۱۶:۲۹. هیچ‌کدام از این کلمات، استفاده نمی‌کند، اما در متن ۲۵، به همان چیز اشاره دارد، time یا hour.

ساعتی فرا می‌رسد که شما پراکنده خواهید شد. بنابراین، از نظر فنی، زمان آزار و اذیت شاگردان ۱۶:۳۲. رسولان ۱۶:۲، ۴ و ۳۲ است.

به نظر می‌رسد آیات ۱۶:۲۵ و ۲۹، خدای من، دسته‌ی دیگری باشند؟ من باید بین ۲۵ تا ۲۹ را بخوانم. من این چیزها را با مثال و استعاره به شما گفتم. زمانی فرا می‌رسد که دیگر با مثال و استعاره با شما صحبت نخواهم کرد، بلکه به طور واضح در مورد پدر با شما صحبت خواهم کرد.

و آن روز، به نام من درخواست خواهید کرد. من نمی‌گویم که از طرف شما از پدر درخواست خواهم کرد زیرا خود پدر شما را دوست دارد، زیرا شما مرا دوست داشته‌اید و ایمان آورده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام. من از جانب پدر آمده‌ام و به جهان آمده‌ام، و اکنون جهان را ترک می‌کنم و به سوی پدر می‌روم.

آه، حالا تو داری رک و راست صحبت می‌کنی و از زبان کنایه استفاده نمی‌کنی. حالا می‌دانیم که تو همه چیز را می‌دانی و نیازی نیست کسی از تو سوال بپرسد. منظور این است که به تو پیاموزم.

به همین دلیل است که ما معتقدیم که تو از جانب خدا آمده‌ای. عیسی گفت، آیا اکنون ایمان داری؟ بنگر ساعت [قیامت] فرا می‌رسد، و غیره. بنابراین، در درون کتاب‌های مقدس، شمول، شمول اظهارات آزار و اذیت وجود دارد.

اما آیات ۱۶:۲۵ و ۲۹ از نظر فنی متفاوت هستند. اکنون زمان آن رسیده است که وحی‌کننده‌ی خدا حقیقت عهد جدید را با وضوح بیشتری آشکار کند. به نظر من، در حال حاضر تمام رسالت زمینی او به عنوان وحی‌کننده‌ی خدا به پایان رسیده است، اما هنوز نه.

و من این را در هیچ کتابی نخوانده‌ام. من این کار را هنگام تدریس سخنرانی انجام می‌دهم. فکر می‌کنم شاید این به پنطیکاست و آمدن روح و وضوح عظیمی که روح به همه چیز می‌بخشد، اشاره دارد.

مطمئناً، روح القدس در عهد عتیق فعال بود. مردم کارهای زیادی انجام می‌دادند، و اگر تا به حال نجات می‌یافتند، مطمئناً روح القدس در آنها دخیل بود. اما او پس از پنطیکاست بیشتر درگیر است، و پس از پنطیکاست، وضوح تعلیم در مورد روح القدس وجود دارد.

مطمئناً عبرانیان ۹:۲۵ به ما می‌گویند که هر کسی که تا به حال نجات یافته است، البته از طریق تصاویر انجیل در سیستم قربانی در عهد عتیق بوده است. اما عبرانیان ۹:۲۵ می‌گویند که خون عیسی، واسطه عهد جدید، حتی به گناهیانی که تحت عهد عتیق مرتکب شده‌اند نیز تعمیم می‌یابد. اما پس از مرگ، قیام و ریختن روح عیسی، این موضوع وضوح بیشتری پیدا می‌کند.

و برای همه چیز، برای خیلی چیزهای دیگر، همینطور است. پنطیکاست، در کنار چیزهای دیگر، با آمدن روح، شفافیت تعلیم را به ارمغان می‌آورد، روح حقیقت تا به ما کمک کند تا مسائل الهیاتی خود را مرتب کنیم. به هر حال، اینها ضرب‌المثل‌های مربوط به آن زمان هستند.

در سخنرانی بعدی‌مان، به پاسخ‌هایی که قبلاً به عیسی داده‌ایم، خواهیم پرداخت، اما بحث اصلی را به این موضوع اختصاص می‌دهیم و آن را به عنوان موضوع اصلی سخنرانی برای شروع جلسه بعدی در نظر می‌گیریم.

این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس الهیات یوحنا است. این جلسه شماره نه، سخنان عیسی در زمان خودش، بخش دوم است.